

پهلوی عطارد

اخلاق در ادبیات فارسی

نظری بگذشته و حال

ادبیات فارسی دوازدهمین قرن از عصر طولانی خود را
ساخته ادبیات ایران بسر میبرد از این رو ادبیات ما بکمی از کهن سال نزین
ادبیات جهان است هیچیک از ملل زنده اروپا که ادبیات وسیع و باساخته داردند
از حیث تقدیم ادبیات پایه ایران نمیرسد حتی ایطالیا که در اروپا تنها مملکتنی
است که در آن تصنی و علوم بونان و دوم قدیم در دوره ثاریک فرون وسطی
بکلی ازین نرقت باز هم ادبیات آن نسبت با ادبیات‌ها جدید و باصطلاح خودمان
تازه بدوران وسیمه است داشت (۱) شاهر بزرگ ایطالیانی که شاهکارش بزمیان
ایطالیانی نیست تر مانامتأخر تر از سدهی است
این ادبیات که بحق اسباب افتخار ایرانیان است
خدمت ادبیات تا حال اهمیت خدمت آن در راه احیای روح ملیت در

ایران وزنده نگاه داشتن آن و ایجاد اتصال معنوی بین اجزای متفرقه ملت که بواسطه کوههای بلند و سخت و کویرهای سوزان از یکدیگر جدا شده‌اند بطور کامل ادراک نشده است و شک نیست که ملت ایران با گذشت زمان و تعمیم سواد و ترقی سطح معلومات عمومی قدر و قیمت آنرا خواهد دانست.

ادیبات فارسی آسان و در خود فهم عمومی است، اشعار شعرای بزرگ ایران غالباً سهل و ساده و محتاج بشرح و تفسیر نیست و از این حیث بالشعار شعرای بزرگ عرب که بدون شرح فهم آن بر اهل لسان‌هم مشکل است فرق دارد زبان محاوره مردم هم در این مدت دوازده قرن تغییر فاحشی که اسباب فهمیده نشدن گفته‌های رودکی و فردوسی باشد نیافته است در صورتی که آثار ادبی پنج و شش قرن قبل فرانسه^(۱) برای اشخاص نسبه با سوادهم غیرمفهوم و محتاج ترجمه بزبان فعلی است.

در ادبیات فارسی بعلل چندی، اهمیت بیشتر بشعر داده شده تابع افکار گویندگان غالباً بصورت شعر یعنی عمان کلام موزون و باقافیه جلوه گردید و اگرچه گاهی شاهکار شری از قیل گلستان ظاهر پیشداها چنانکه گفته‌اند بایک گل بهار نمی‌شود (اگرچه آن گل خود به تنهائی گلستانی باشد) بهار ادبیات فارسی هم با گلهای معطر شعر برپا بود این وضع تا اوآخر صفویه که دوره شروع ترقی دوباره ادبیات فارسی است ادامه داشت در آن زمانهاست که نثر فارسی مورد توجه گویندگان و سخنوران واقع گردید و متدرجاً برآمد. آن افزوده می‌شد تا در زمان ما که قضیه بکلی بر عکس سابق شده و مقام نثر در ادبیات بر اتاب بیش از شعر است و در حقیقت ادبیات فارسی بد عصر شعری و شری منقسم می‌شود و از این‌رو برای مطالعه در ادبیات عصر اول باید شعر فارسی را مطالعه کرد.

شعرای فارسی ایران بسیاری از موضوعات را بنظرم

موضوع اشعار فارسی در آورده و باصطلاح ادبی مورد آزمایش طبع قرار داده‌اند معانی دقیق و لطیف را در قالب اوزان شعری بیخته‌شنوندگان و خوانندگان را محظوظ داشته‌اند. وصف بهار، وسیزه و گل تعریف کوه و دشت و ابر و برف و باران و مدح پادشاهان و بزرگان و شرح جنگها و بهلوانیها و نذکر عشق و شرح حسن معشوقه و تحقیق مسائل دینی، فلسفی و عرفانی و پندومو عظمه از جمله موضوعات متعددی هستند که در شعر فارسی مقام کم ویژه مهمی را احراز می‌نمایند و هر شاعری بر حسب ذوق و قریحة ذاتی یا موجبات دیگر در یک یا چندتا از آن موضوعها طبع آزمائی نموده و نتیجه‌را در معرض استفاده اهل عصر خود گذاشته است. و مقدار معتبرابهی از آن هم از دستبرد زمان و جنگها و غارتها و حریقها این مانده در خمن کتابها و دواوین و جنگها بدست مارشیده است که مجموع آنها کاخ بلند ادبیات ملی مارا تشکیل می‌دهد که اسیاب افتخار ایرانیان و مایه تحسین و تعجب بیگانگان است.

در این میان معانی اخلاقی متساقانه چنانکه باید

عدم توجه به معانی اخلاقی مورد توجه و اعتنای شعرای ما قرار نگرفته است بلکه جای هزار افسوس است که در خیلی موارد طبع شعرای ایران بر ضد اخلاق بکار رفته و تابع افکارشان بهیچ وجه باصول مسلم اخلاقی و فق نمیداده است تا آنجاکه بسیاری از مسائل که باقطع نظر از حکم دین از لحاظ اخلاق و عادت هم محکوم بودند در عالم شعر ستودن آنها جزو واجبات بوده و شعر و ادبیات بی آنها تصور نمی‌شد، یک قسم ملازمه ذهنی ماین شعر از یک طرف و شراب و میستی و بخودولای عقل افتادن از طرف دیگر آیجاد شده است و در نتیجه یک میانی مفهومی ماین شعر و اخلاق ایجاد شده و تا حال ازین نرفته است. البته ما قبول داریم که ادبیات و شخصوص شعر از جمله مسائل ذوقی است

وحب جمال و زیبائی در مظلومیت آن دخیل است و صفت شعر از منابع فطریه است که مفهوم آن از مفهوم اخلاق جدا است و مدعی هم نیستیم که شعر خسماً باید مفید یا فائدده باشد و اگر فائده نداشته باشد باشه آنرا دور از نادامت و کتاب شعر می‌فایده‌را سوزاند ولی از آن‌ظرف هم هیچ دلیلی درین نیست که شعر را باید از نظم حقایق اخلاقی و متودن اعمال و صفاتی که اخلاقاً پسندیده است اجتناب نمایند و واجب هم نیست که شاعر در دیوان خود یک فصل هم برای هزلیات و مطابیات شخصی دهد که برخلاف اسم خوش ظاهر و می‌ضرری که دارد هیارت از یک مشت باوهای رکیک و هرزه است که خواندن آن اسباب ابدای روح حسناً و عفت فطری بشری است.

این قسم یکی از تقاطعیت ادبیات ماست و احتفال دارد مآخذ عربی که از ادبیات هر ب بلادیلت فارسی سراپا شد کرده باشد چون این قسم شعر در اهمیت عرب تله رائج بود و آنرا معجون و سخن گویا مهشق لذ (محظافت) باشد می‌گفتند و شاعری را که از آن سخافتها در شعر خود زیاد استعمال می‌نمود شاهر ماجن می‌گفتند مشهور ترین این صنف از شعرای عرب ابن العجاج بن دادی (۱) است که در نیمه دوم قرن چهارم میزیسته و در جمیع اقطاع بلاد اسلامی معروف بود دیوان وی که بر از معجون و سخن یعنی هرزه و رسوا و رکیک است در زمان خود خیلی مطلوب و رائج بود و بروایت تعالیی بینجامه الی ۷۰ دینار خرید و فروش می‌شد. (۲)

با تغییرات عظیمی که ازاواخر زمان قاجاریه اصلاحات در شعر فارسی و مخصوصاً از زمان اعلان مشروطیت باينظرف

(۱) وفات حسن بن احمد معروف با بن العجاج در سنه ۳۹۱ اتفاق اتفاذه است (وفیات الامیان)

(۲) پیغمبر الدهر تعالیی ج ۲ صفحه ۳۹

در طرز تفکر حاصل شد جای آن بود که در این موضوع تغیرات ناچی بدل آید و اهمانرا در عالم شهر اصلاحات مهی حاصل شد که در اثر ازین رفق سلطانین مستبه و راه پاقن نیکر تجدید در ادبیات مذاهی در مقابل طبع صله تقریباً مترون شده و دیگر کسی پیدا نمیشود که اگر وقتی ازوی پرسیدند شغلی توجیخت جواب بدند شاهری ومذاهی با شعار هرزه و رسواهم گستر تصادف می شود اگر هزارانی از قبیل ابرج میرزا که اصول اخلاقی را در شعر خود از ادبیات تبیکرد ظهور کرد و دیوانش چاپ و بسط مردم افتاده است از افراد ناظرهاست و شخصی از تقایقی دوره سابق بود که شیوه و اسلوبه وقی در شعر منفرد شده است

اشکال جدید اما متأذنه و مان اشکال بطرز دیگر از ناسیه دیگر ظاهر شده است و اگر توجهی با آن نشود و در اول کارهای اینگهی از آن بدل نیافر مخصوصه چوینی در عالم ادبیات ما ایجاد و نام و شهرت ادبیات حایاطن برداشته کی دچار خواهد شد منصودم روشن است که نویسنده گان معاصر در چون مسائل خود بیش گرفته اند که در آنها چه تالیف و چه ترجمه باز چاپ اخلاق ادبیات نمیشود منصوصاً در بعضی از جراه و مجلات هفتگی مصود که در طهران چاپ میشود اصول اخلاقی به پیروزه مورد اهتما قرار نمیگیرد

کار بعض از آنها بجهانی رسیده و مطالعه نشر میگشند و مقالاتی مبنی و مسند که هر کس از عفت و حجا نسبی داشته باشد از خواندن آن منزه شده و عرق خجلت بر پستانی وی می نشینه و عکسها نیز در دو زبانه چاپ می شود که باخت و عیای جبلی که خوشبختانه از احصائل علم ایران است و هنوز غرفه میتوارد مانند خواهیم در اینجا وارد شخصیات بقویم و الائمن باب مثال چند هر لز نیز بجهانی موقوت (بر جود بلک) (۱) طهران در انامی بر دیم

یکی از نشریه‌های هفتگی کثیرالاشتار طهران که در تبریز خواننده زیاد دارد و خیلی از مردم آنرا خریده و شماره‌های آنرا جمع و تجلیل نمایند غالباً مشتمل بر مقالاتی است که از حیث رسوائی موضوع و رکت و استهجان تعبیرات، مناسب باقصائد ابنالحجاج بغدادی و سوزنی سمرقندی است واگر آن مقالاترا جداگانه جمع آوری نموده و کتاب مستقلی سازند بهنژله جلد ثانی عشرت نامه فارسی ورجوع الشیخ الى صباح عربی خواهد بود بعضی از خواننده‌گان آن روزنامه برای آنکه اطفال در خانه آنرا نخواند و اخلاق شان فاسد نشد آنرا بعد از خواندن مخفی مینمایند ضرر این قبیل نوشته‌ها باخلاق عمومی و فاسد نمودن روح ملت و مخصوصاً طبقه جوان بر هر عاقلی روشن است و مخصوصاً بدوعملت تأثیر این نوشته‌های مجونی معاصر در تحریب اساس اخلاق اضعاف مضاعف اشعار سوزنی سمرقندی و یغمای جندقی و امثال آنان است :

اول آنکه چون آن اشعار طبع و نشر نمی‌شد و فقط عده محدودی آنرا استنساخ مینمودند و یا حفظ می‌کردند درنتیجه انتشار کامل نمی‌یافت و غالباً از دسترس جوانان و مخصوصاً اطفال ختارج بود و چون برای طبع و نشر آن اداره منظمی تشکیل نگردیده بود شعاع تأثیرش هم بهمان نسبت کوتاه بود.

علت دیگر آنکه اشعار مضر اخلاق و منافعی عفت هرچه بود شعر بود و معلوم است که مطالب شعری باندازه مطالب شری، جدی تلقی نمی‌شدو از قدیم شعر ادریس اشعار خود بعضی معانی را می‌پرورانید که در نثر و یا محاوره عادی نمی‌توانستند آنرا ادعا بکنند و یا بآن تکلم بکنند و به بعضی معاصری و کارهای ذشت اقرار می‌کردند که در صورت آمدن آن اقرارها در ضمن کلام

عادی یانو شنیده نشی موجب حد شرعی بود ولی چون در ضمن شعر آن اقرار بعمل آمده بوده است هرگز بخيال کسی نمی‌رسید که از شاعر در آن باره بازخواستی بکند و حکایت ابو نواس با هرون الرشید و نجات وی از حد از قصه‌های معروف است (۱)

مفهوم اینست که نه شعر اشعر خود را جدی فرض می‌کردند و نه خوانندگان و شنوندگان گفته‌های آنها را جدی تلقی می‌نمودند البته معلوم است که از تائیر این گونه کلام که نه گویند و نه شنوند بچشم جدر آن نگاه نمی‌کنند چقدر کاسته می‌شود از آنطرف مطالب روزنامه‌ها بشر جدی است و مقاله‌های کذایی را در دیف مقاله‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که دارای درجه اول از اهمیت است مینویسند خوانندگان بعد از عادت کردن بخواندن این روزنامه‌ها خیال خواهد کرد که واقعاً مسائل حیات عبارت از همه اینها است و متوجه جای بنا اخلاق فطری و خانوادگی متزلزل شده و قبح کارهای زشت از نظر وی زایل خواهد شد حالا معلوم نیست که چرا مدیران جراید و نویسندگان که رهبری فکری جامعه را بعده گرفته‌اند بمسئله‌ای باین اهمیت التفات نمی‌فرمایند و همین طور می‌گذارند که اخلاق جامعه و مخصوصاً نسل جوان بامطالعه مقاله‌ها و تمثیل عکسها مسموم بشود قطعاً سوء نیت ندارند و آنچه ما فکر می‌کنیم شاید تواعذر عمده داشته باشند که هیچ‌یک بعقیده ما موجه نیست

اول آنکه بگویند این قبیل

اعتذار از طرف مطبوعات روزنامه‌ها و عکسها در خارجه هم معمول است و ما تقليد از آنها می‌کنیم این عندر بطور قطع مزدود است چون گذشته از آنکه ماستندی نداده‌ایم که هر چه فرنگیان کردند ماه محتماً باید آنرا بکنیم اصلاً در خارجه کار باین درجه از فضاحت نرسیده است آن مقالاتی که در روزنامه‌های جدی مانو شنیده می‌شود در روزنامه‌های هم مقام آنها

در خارج نوشته نمیشود و هر مطلبی را نمیشود و نباید در هر جا نوشت روزنامه هفتگی ایلوستریشن (۱) از هشتاد سال باین طرف دو پاره‌یی منتشر میشد و شهرت جهانی داشت بلiran هم می‌آمد اگر شما یک مقاله از قبیل آن مقاله‌ها که در جراید هفتگی مصوب و طهران منتشر میشود و موضوعی با خصوصیات زندگی فاخته‌ها و یا تغییر گراه شدن فلان دختر و یا وجه مناسبت ساخته شدن فلان تنبیه می‌عطف است پیدا کرد به آنوقت ماقبول نمی‌کنیم که باید بقلیلید جواید مصور اروپا جراید ایران هم هرچه بجلو قلم‌شان آمد بتوسند و اخلاق نسل جوان ایران را چنان فاسد بکنند که بدیگر امید اصلاح نرود.

در خارج هم نشریه‌های مضر اخلاق و رسوا چه بضوان کتاب و چه بعنوان نشریه چاپ و توزیع نمیشود ولی آنها بکریم مخصوصی هستند و غالباً به متوسط ناشرین مخصوص و در مطبوعه‌های مخصوص و بطور قاجاق طبع و نشر می‌شود و همین تحت تعقیب دولت والناز عسوی است

اخیراً که روزنامه‌های پاره‌یی رسیده است معلوم می‌شود که حفظ و تصفیه مطابع مخصوص جوانان از مطالب مضر مورد توجه دولت قرار گرفته است و صحبت از اینست که از هوشمندان بعضی مطالب در مطابع مخصوص جوانان جلوگیری می‌شود در صورتیکه از نویسه‌های چندی که در آن روزنامه‌ها نوشته شده معلوم می‌شود که مطالب مورد شکایت از قبیل رومانهای پولیسی و تغییل در دیمهای و مطبوعه کشیده‌ها و امثال آنها است که نسبت بطالب بعضی از روزنامه‌هایی مانند حکایات هادی بلکه اخلاقی شمرده می‌شود

غیر دیگری که بنظر میرسد شاید نظر این قبیل مواد مضر را موجه می‌کند رنجیت علمیه جوانان مطالب تفریحی و تیجه‌یی آنها برای مطالب مغایر علمی و ادبی است

مانندانم که این فرض تاچه حد مطابق حقیقت است و بر تقدیر صحت کامل آن باز عنده موجه وقابل قبولی نیست فرض بکنیم که اکثر روزنامه خوانها و علاقمندان مطبوعات در ایران از مقالات مفید علمی و ادبی خوششان نباید و فقط از مطالعه شرح و تفصیل حکایات مستهجن و قبیح و خجلت آور ملتند بشوند آیا تهیه مواد این انداد غیر مشروع هم واجب است؟ و آیا این درست مثل آن نیست که شخصی دریک شهر که سکنه آن باستعمال آلکل و تریاک و کوکائین و امثال آن معتاد باشند تجارت این مواد مهلك و مضررا دائر نماید و با تجارت خود براعتیاد و گرفتار شدن اهل شهر بیفزاید و در جواب اعتراض کنندگان عندر بیاورد که اهل این شهر بچیزهای مفید و امتنعه بی ضرر رغبت ندارند؛ اگر عندر این شخص در مورد مسموم نمودن همنوعان خود مسموع باشد عندر بعضی از نویسندگان و ناشرین ماهم در مسموم ساختن اخلاق عمومی مسموع است

اینها تذکراتی است که از جس نگرانی شئونات و مسئولیت نویسندگان با اخلاق نسل آینده ایران و در عین حال علاقمندی بهال مطبوعات و ادبیات فارسی ناشی شده و شمای از آنها در اینجا بقام آورده شده است و هیچ غرض شخصی در آن منظور نبوده است

آرزوی نگارنده این سطور آنستکه نویسندگان معاصر که اخلاق مستقیم ادبی پرافتخار ایران هستند و منصب نویسندگی را دست به است و بدون انقطاع از روکی و فردوسی باز در یافت نموده و منتقل بنسل آینده نویسندگان خواهند نمود متوجه مقام و مسئولیت خود بوده و قلم شیرین و طبع روان خود را وقف خیر و صلاح جامعه فرمایند و مسئله تهیه و تریت ملت عزیز را فدای مقاصد تجاری و نفع مادی شخصی که البته منافی شان و مقام نویسندگی و رهبری فکری است تمایند:

هیئت نویسنده‌گان ایران با توجه به مسئولیت خود می‌توانند درجه ادبیات معاصر فارسی را بقدرتی بالا ببرند که در صفحه ادبیات بزرگ جهانی مقام لاپروا احرار نماید و از این‌وو ملتی که با آن زبان تکلم و فکر می‌کند و با آن زبان می‌نویسد و می‌خواند در میان اقوان خود که ملل زنده جهان باشند سر بلند نردد

